

چین و معماری یک نظم جهانی جایگزین



رضا مهدیان

کارشناس حقوق بین‌الملل

در دو دهه اخیر، شاهد ظهور تدریجی یک نظم جهانی چندقطبی بوده‌ایم که عمدتاً در تقابل و گاهی در تعامل با نظم لیبرال به‌بهیری غرب و در رأس آنها ایالات متحده قرار دارد. تحولی که در آن چین و روسیه با پیمان‌های بین‌المللی‌شان نظیر بریکس و شانگهای نقشی اساسی ایفا می‌کنند. این بازیگران با ارائه الگوهای جایگزین حکمرانی جهانی، به دنبال تغییر توازن قوا و نوشتن قواعد جدیدی برای بازی بین‌المللی هستند. رژه قدرت اخیر چین به مناسبت سالگرد پیروزی در جنگ جهانی دوم و حضور رهبران کشورهای روسیه، هند و ایران در آن خود نمودی دیگر از تلاش برای ایجاد نظمی جدید با محوریت چین به حساب می‌آید. از سوی دیگر با وجود تحولات اخیر در خاورمیانه همچنان ایران، با موقعیت ژئواستراتژیک منحصر به فرد و نقشش به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، به یکی از اجزای حیاتی در این معادله جدید تبدیل شده است. از دیدگاه ناظران غربی، یکن به دنبال ایجاد یک «نظم جهانی با ویژگی‌های چینی» است. این نظم نه بر دموکراسی لیبرال و حقوق بشر، که بر حاکمیت‌ملی مطلق، عده مداخله در امور داخلی و توسعه اقتصادی متمرکز است. ابزارهای کلیدی چین برای پیشبرد این چشم‌انداز عبارتند از: ابتکار کمربند و جاده (BRI)، موسسات مالی چندجانبه جدیدو گفتمان سازی دیپلماتیک.

سازمان همکاری شانگهای (SCO)، که اغلب در غرب به عنوان «اتاتی شرقی» یا بلوک ضدغربی توصیف می‌شود، تجسم عینی نظم موردنظر چین و تاحدزبانی روسیه است. مأموریت اصلی SCO، که بر امنیت، مبارزه با تروریسم و همکاری اقتصادی متمرکز است، بر پایه «روح شانگهای»- اعتماد متقابل، منافع متقابل، برابری، مشورت، احترام به تنوع تمدن‌ها و توسعه مشترک- استوار شده است. ناظران غربی بر این باورند که SCO سه عملکرد کلیدی در تقابل با غرب دارد: نخست آن را پلتفرمی امنیتی می‌دانند که البته با تعاریف غربی متفاوت است و کشورها را علیه تهدیدات امنیتی مشترک (مانند جدایی طلبی و افراطی‌گری) هماهنگ می‌کند و می‌تواند برای سرکوب داخلی مورد استفاده قرار گیرد. دوم، از منظر ژئوپلیتیک و ایجاد یک جبهه متحد برای حمایت متقابل دیپلماتیک و کاهش نفوذ غرب در اوراسیا، که عضویت کشورهایی مانند ایران این جبهه را تقویت می‌کند، و سوم از منظر اقتصادی، اگر چه همکاری اقتصادی در SCO کند بوده، اما پتانسیل ایجاد یک بازار یکپارچه با استفاده از ارزهای ملی و دور زدن تحریم‌های غربی را دارد.

ایران، قطعه کمشده پازل اوراسیا

الحاق ایران به عنوان عضو دائم سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۲۱، یک نقطه عطف استراتژیک برای همه طرف‌ها بود. از منظر تحلیلی غرب، نقش ایران را می‌توان در چند محور بررسی کرد:

تقویت دسترسی جغرافیایی: ایران حلقه اتصال حیاتی بین شرق و غرب اوراسیا است. عضویت در SCO، کربرد حمل‌ونقل شمال-جنوب (INSTC)، که روسیه، ایران و هند را به هم متصل می‌کند، تقویت می‌کند و به آن معنا و پشتیبانی نهادی می‌بخشد. این امر وابستگی مسیرهای تجاری به مسیرهای تحت کنترل غرب را کاهش می‌دهد.

مقاومت در برابر تحریم‌ها و ایجاد سیستم‌های موازی: ایران که سال‌ها تحت شدیدترین تحریم‌های غربی قرار داشته، نمونه‌ای کلیدی از کشوری است که به دنبال ایجاد راه‌های جایگزین برای تجارت و مکانیسم‌های مالی است. عضویت در شانگهای پتانسیل همکاری با مکانیسم‌های مالی جدید چین و روسیه، استفاده از سیستم‌های پرداخت غیر از SWIFT (مانند CIPS چین و SPFS روسیه) و افزایش مبادلات پایاپای را برای ایران فراهم می‌آورد.

ابتکارات چین و سازمان شانگهای نشان‌دهنده یک تغییر پارادایم در حکمرانی جهانی است. این بازیگران به دنبال نابودی نظم موجود نیستند، بلکه قصد دارند آن را به نفع خود تغییر داده و نهادها و هنجارهای جایگزینی را ایجاد کنند که بازآرزش‌ها و منافع استراتژیک آن‌ها همسوتر باشد. ایران در این نقشه راه ژئوپلیتیک، یک دارایی استراتژیک محسوب می‌شود. الحاق ایران به شانگهای هم به ایران اهرم فشار می‌دهد و هم بلوک شرقی را از نظر جغرافیایی و اقتصادی تقویت می‌کند. از دیدگاه غرب، این همگرایی نشان‌دهنده تضعیف تدریجی هژمونی غرب و ظهور یک جهان چندمرکزی است که در آن قدرت در میان بلوک‌های مختلف با ارزش‌ها و سیستم‌های حکمرانی متمایز برانگنده شده است. آینده این تقابل نه به یک جنگ سرد جدید، بلکه به رقابتی پیچیده بر سر نفوذ اقتصادی، فناوری و نرم‌افزاری شبیه خواهد بود. موفقیت مدل چین-SCO- ایران به توانایی آن‌ها در ارائه یک الگوی جذاب و پایدار از توسعه و امنیت بستگی دارد، الگویی که نه بر وعده، که بر نتایج ملموس استوار باشد. در این میانه، ایران دیگر یک بازیگر منزوی نیست، بلکه یک مهره اثرگذار در صفحه شطرنج بزرگ اوراسیا است.

بهار ۱۳۹۱	بهار ۱۴۰۴
بهار ۱۳۹۲	۱/۲-
بهار ۱۳۹۳	۴/۳-
بهار ۱۳۹۴	۱/۷
بهار ۱۳۹۵	۱-
بهار ۱۳۹۶	۹/۴
بهار ۱۳۹۷	۷/۲
بهار ۱۳۹۸	۲/۵
بهار ۱۳۹۹	۹/۸-
بهار ۱۴۰۰	۴/۵-
بهار ۱۴۰۱	۸/۳
بهار ۱۴۰۲	۴/۷
بهار ۱۴۰۳	۴/۴
بهار ۱۴۰۴	۴/۷
	۱/۰-

رشد تولید ناخالص داخلی در سال های ۱۳۹۱ تا بهار ۱۴۰۴

باید به این نکته توجه داشت که کاهش فروش و کاهش تولید در تشدید محدودیت‌های مالی شرکت‌ها و کمبود نقدینگی آنها اثرگذار است و طولانی شدن فرآیند واردات باعث کاهش موجودی مواد اولیه شده است. در کنار این مشکلات رفتار محتاطانه تأمین‌کنندگان و عرضه محدود مواد اولیه فشار مضاعفی بر واحدهای تولیدی در تأمین نهاده‌ها وارد کرده است. بنابراین رف نگرانی برای تأمین سرمایه در گردش و تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها توسط بانک مرکزی ایران و حتی سازمان بورس و اوراق بهادار می‌تواند دغدغه فعالان اقتصادی را کم کند اما در صورت تداوم این روند ظرفیت‌های صنعتی کشور با تهدیدی جدی روبه‌رو خواهد شد و کاهش سرمایه‌گذاری‌های جدید، کوچک شدن مقیاس تولید و افزایش ظرفیت‌های بیکار و غیرقابل استفاده، محتمل خواهد بود.

در کنار آن، برای کاهش اثرات عوامل یادشده و بهبود وضعیت تولید مجموعه‌ای از اقدامات سیاستی و اجرایی ضروری است که در گام نخست مدیریت ناترازی انرژی برق

و گاز در نیمه دوم سال جاری باید در دستور کار قرار گیرد؛

به‌ویژه از طریق برنامه‌ریزی دقیق‌تر در توزیع برق میان

بخش‌های صنعتی و توسعه زیرساخت‌ها جهت بهره‌گیری

از فناوری‌های نوین و کم‌مصرف که می‌تواند تداوم تولید را

تضمین کند.

در گام بعد تسهیل تجارت خارجی از واردات و تأمین مواد اولیه

تا فراهم آوردن بسترهای مناسب برای صادرات اهمیتتی حیاتی

دارد. تسریع فرآیند ترخیص کالا از گمرک کاهش هزینه‌های

گمرکی تخصیص ارز به تولیدکنندگان و تأمین نهاده‌ها و مواد

اولیه واحدهای اقتصادی، می‌تواند تا حد زیادی از فشارهای

موجود بکاهد. کنترل نوسانات ارزی و طراحی سیاست‌های

پایدار ارزی نقش کلیدی در کاهش هزینه‌های واردات و ایجاد

ثبات در بازار مواد اولیه دارد و این اقدام علاوه بر پیش‌بینی‌پذیرتر

شدن محیط اقتصادی ریسک‌های تولیدکنندگان را کاهش

می‌دهد.

در نهایت آنکه برای مقابله با تضعیف طرف تقاضا، تحریرک

بازار داخلی ضروری است. اجرای سیاست‌های حمایتی با

هدف تقویت قدرت خرید مصرف‌کنندگان و فراهم آوردن شرایط

باثبات سیاسی اقتصادی می‌تواند موتور محرک تازه‌ای برای

بازگشت به مسیر رشد و خروج تدریجی از رکود باشد.